

یادداشت

یادداشتی بر کتاب «جانشین» فروپاشی اخلاقی یا گناه؟

آرش نعمتی

آیا اولین قدم در گستره شر و ناپاکی، آغاز فرو ریختن مرزهای اخلاقی و انسانیست است؟ آیا این اولین قدم، سیاهی‌های وجود آدمیان را آشکار می‌کند و مسیری به سمت درنوردیدن مرزهای اخلاقی روشن می‌کند؟ و آیا اخلاقی امری ثابت و قابل تعمیم است؟ داستان بلند «خلاق» یا یانام ایرانی‌اش «جانشین»، روایت زوجی با سابقه چند سال زندگی مشترک است که همچون میلیون‌ها زوج دیگر در دنیای مدرن، بیش از هر چیز ماشین‌های مضطرب و افسرده‌ای هستند در حال حرکت. معلم بودن به خودی خود، شغلی در دست و در مان با مواجب آبرومند محسوب نمی‌شود، چه رسد به این که مانند «چاد»، معلم جانشین باشی و هر آن احتمال بازگشت آدمی که تو جانشین‌اش هستی، وجود داشته باشد. «نورا» اما، کمی خوش شانس‌تر است و پس از بیکار شدن و ترک بیمارستانی که در آن مشغول به کار بود، حالا پرستار کشیکشی بازنشسته است با درآمدی بیشتر از در آمد چاد.



البته که چاد بر این باور است که بهترین کار برای روزهای بیکاری، مکتوب کردن روایت‌هایش به‌عنوان معلم جایگزین است، ناگفته پیداست که هیچ‌یک از مشغله‌های چاد و نورا آن‌ها را از شرایطی که در آن هستند، نجات نخواهد داد و تنهایی تواند روی شانس حساب کنند. ناگهان شانس در خانه این زوج رامی‌زند؛ کشیش علیل از نورامی خواهد که به نمایندگی از او، گناهی مرتکب شود، آن هم در قبال مبلغی که زندگی آن‌ها را به‌طور جدی تغییر می‌دهد، البته او کاملاً هشیار است که سفارشش یکی از هفت گناه کبیره نباشد؛ احتمالا به این دلیل که در پیشگاه پروردگار تنها و تنها پاسخگوی سفارشی برای عقده‌گشایی‌هایش باشد و نورا نیز معتقد است که نه به گناه، بلکه به اشتباه اعتقاد دارد. پس قدم‌های اولیه برای توافق همین‌جا برداشته می‌شود. نورا و چاد پس از مدت کوتاهی، تقریباً نه دقیقه گفت‌وگو با خودشان کنار می‌آیند و نورا به نمایندگی از کشیش جورج وینستون، این مأموریت را می‌پذیرد. سی و دو دقیقه بعد، چاد به فکرش می‌رسد که برای ثبت لحظه انجام مأموریت چه باید بکند، همه چیز خیلی سریع برای کتک‌زدن پسر چغی کوچک، در دست جلوی چشمان مادرش با دوربین فیلم‌برداری چاد مهیا می‌شود. مأموریت بی‌هیچ مشکلی به پایان می‌رسد و آن چه پس از آن اتفاق می‌افتد بیش از عذاب وجدان یا احساس گناه، خلسه‌ای است بی‌انتها که فاصله‌ای شگرف میان این دونفر ایجاد می‌کند. نورا بارها از چاد درخواست می‌کند که او را کتک بزند، پس از آن، به‌او خیانت می‌کند و در نهایت خبر به ساعت کنار تخت، ابتدا تصور می‌کند زندگی مشترک آن‌ها دچار چالش جدی شده، اما یک دقیقه بعد درمی‌یابد که از دواج آن‌ها به پایان رسیده است. مرگ کشیش که در واقع خودکشی است، نشان می‌دهد که او برای رفتن آماده بوده است، اما کیست که بخواهد بدون هیجان راهی دیار عدم شود، بی‌این که هیچانی برای این سفر متصور شود، به‌خصوص اگر این مسافر، مرد خدا باشد. برای نورا و چاد که حالا دیگر خود واقعی‌شان هستند، زندگی جدیدشان جایی آغاز می‌شود که نورا آخرین مشت را از چاد می‌خورد. او بدون آن که سهمی از حق‌ال‌حزم گناه را به چاد بپردازد، در خانه جدید مشغول کوتاه کردن چمن‌های می‌شود و همه کارهای طلاق را به تنهایی انجام می‌دهد و چاد نیز مشغول نوشتن و تدریس می‌شود. ماه‌ها بعد، نورا در کتابخانه محل کار جدیدش به کتاب «اصول اخلاق» برمی‌خورد، همانی که اولین بار در کتابخانه کشیش توجه‌اش را جلب کرده بود، روزها صرف خواندن کتاب می‌شود و در نهایت چیزی که پیش از این خودش نفهمیده باشد، دستگیرش نمی‌شود. داستان بلند «جانشین» از مجموعه شاهکارهای پنج میلیتری، اثر استیون. کینگ با ترجمه شیوا مقالودر نشر افق منتشر شده‌است.

دستور العمل مبارزه با دشمن نادیده، ماندن در پشت برج و باروی خانه‌ها، رعایت نکات بهداشتی و ایمنی و البته حفظ روحیه و تاب آوردن سلول‌های انفرادی و بالا بردن آگاهی است

ترافیک و خستگی را داشتیم، در این روزها بی‌بهباه‌ای بسه کتاب‌های نخونده قفسه کتاب‌هایمان نگاهی بیندازیم و از خجالت کتاب‌های نخونده‌مان در آییم. یادمان باشد که بحران به زودی تمام می‌شود و دوباره به جامعه‌ناصبورو عجول سابق بر خواهیم گشت. پس این روزهایم شود جبران کتاب‌نخواندن‌ها را کرد. اکنون بسیاری از ناشران کتاب‌های خود را با تخفیف و ارسال رایگان در سایت‌های خود قرار داده‌اند تا در روزهای قرنطینه همراه مردم باشند. روزهایی که به‌ناچار باید کتاب‌فروشی‌ها را موقتاً تنها گذاشت و به سراغ سایت‌ها رفت. پس با مراجعه به سایت ناشران می‌توان کتاب را انتخاب کرد، سفارش داد و در خانه کتاب را دریافت کرد و بعد خواند. برخی از ناشران کتاب‌های خود را سلفون پیچ کرده‌اند تا به محض دریافت قابل شستشو باشند. از طرف دیگر سازمان اسناد و کتابخانه ملی نیز بیش از ۲۳ هزار عنوان کتاب را در سایت خودش قرار داده‌است که شامل کتاب‌های صوتی نیز می‌شود. بیشتر این عناوین هم مختص به کودکان و نوجوانان است.

آدرس سایت:

http://icnl.nlai.ir

روزهای قرنطینه روزهای خوبی است برای این که ببینیم با حذف بهانه کار و خستگی و ترافیک چه میزان می‌توانیم دست‌به‌تغییر آمار کتابخوانی در ایران بزنیم.

جایش را به امور بیپه‌ودتر دادند. تا آنجا که مابه‌هر بهانه‌ای آمار کتابخوانی را در قعر جدول نگه داشته‌ایم. اکنون دشمنی نادیده، شادی را به پس زمینه امید بی‌پایان بشری کشانده است، اما همچنان به آمدن بهار و روزهای خورشیدی و هیاهوی زندگی امیدوار مانده‌ایم. انتظار ها و امیدها پابر جای‌اند، بدون این که بدانیم چشم‌انداز آینده زندگی اجتماعی و مرادات انسانی و کاری به کجا خواهد رفت.

اکنون اما، چالش بزرگی پیش روی داریم و آن، عبور از بحران است. اکنون که انسان مدرن سلاح علم را از دست داده است و دوباره پس از هزاران سال، در برابر بیماری بی‌دفاع باقی مانده است، چاره‌ای ندارد جز آن که خانه‌اش را دوست داشته باشد و در پشت قلعه آن سنگر بگیرد. اکنون در خانه ماندن تنها راه قطع زنجیره سرایت بیماری است و این یعنی خارج شدن از اجتماع و چرخش روزمرگی.

دستور العمل مبارزه

دستور العمل مبارزه با دشمن نادیده، ماندن در پشت برج و باروی خانه‌ها، رعایت نکات بهداشتی و ایمنی و البته حفظ روحیه و تاب آوردن سلول‌های انفرادی و بالا بردن آگاهی است. باید حواس را از فکر کردن به دشمن خوفناک نادیده پرت کرد و دمی را به کارهای نکرده و عقب‌افتاده گذراند و چه کاری عقب‌افتاده‌تر از کتاب خواندن که دیر زمانی ست از فرهنگ ایرانیان رخت بر بسته و به گوشه فراموشی رانده شده است. اکنون که زمان از سرعت خود کاسته و کارها به اجبار تعطیل شده و معاشرت‌ها نیز خطرناک شده‌اند، کتاب خواندن بهترین گزینه برای مبارزه با استرس، بیماری، روزگاری طاقت‌فرسای قرنطینه و صدا البته نا آگاهی و تکان دادن آمار مطالعه در ایران است.

اگر در روزهای عادی بهانه کار و

روزهای قرنطینه روزهای خوبی است برای این که ببینیم با حذف بهانه کار و خستگی و ترافیک چه میزان می‌توانیم دست‌به‌تغییر آمار کتابخوانی در ایران بزنیم

حافظ و مثنوی مولانا سر می‌کرده‌اند. اما از پس گذر سالیان دراز، تغییراتی عظیم و عموماً منفی در فرهنگ ایرانیان رخ نمایاند و کتابخوانی و ارزش کتاب

می‌کردند. خواندن سرورده‌های اشوزر تشت، دور آتش گرم در بلندترین شب سال که لایذ یکی دو دقیقه بلندتر است، از فرهنگی پیچیده و علم‌پرور سر برآورده است. بدون گرایش به هیچ‌گونه مقایسه‌ای، ایرانیان بر آن بوده‌اند که روزهای خانه‌نشینی و جشن بلندترین شب سال و جشن سال نو هر جشنی را با خواندن کتاب سر کنند. اما کتاب‌خوانی نه تنها در زندگی روزمره مردمان این سرزمین جای داشته، بلکه جشن‌هایشان را با خواندن اوستا، سروده‌های اشوزر تشت و پس از آن با خواندن شاهنامه فردوسی و دیوان

تازمه می‌کردند و می‌رفتند تا از حال و روز هم سراغی بگیرند و زندگی و کار و آمد و شد را هم از نو آغاز کنند. حالا اما، زمستان سخت نیست، پربرف و طاقت‌فرسا نیست، اما راه کوچه و خیابان و جاده‌ها مسدود است، آن هم به دلیل حضور مهمانی ناخوانده و نادیدنی. حالا نه سوز سرما و نه ریزش بهمن که ذره‌ای نادیدنی، خانه‌ها را به پناهگاهی امن یا نسبتاً امن تبدیل کرده‌است که شاید بپاید چند ماهی مهمان آن باشیم.

در دوران کهن، نخستین روز و نخستین نشانه زمستان را با خواندن گائاهای اشوزر تشت در شب پلدا آغاز



افسانه فردان

قرار است این روزها در خانه بمانیم، قرار است از دور روزمرگی پر از شلوغی و بی‌توجهی به اطرافمان خارج شویم و طوری زندگی کنیم که شکل و شمایلش کم‌شباهت به دوران باستانی نیست؛ به دورانی که زمستان‌های سخت و پربرف، راه‌ها و جاده‌ها و حتی کوچه‌ها را می‌بست تا دوست و آشنا و قوم و خویش برای حداقل سه ماه از دیدن هم محروم باشند. آن وقت بود که با طلوع بهار دیدار

معرفی کتاب

مروزی بر «خنده‌های شر جی جزیره»، نوشته علیرضار حیمی موحد

خنده‌های ویروسی

رضافکری

«خنده‌های شر جی جزیره» از لحظه‌ی فرود آمدن هواپیمایی در فرودگاه جزیره‌ی کیش آغاز می‌شود. نویسنده در ادامه می‌تواند داستانش را با شرح پاساژگردی‌ها و توصیف دکورهای رنگ به رنگ مغازه‌ها، پی بگیرد و مخاطبش را با انواع زیبایی‌ها و لذت‌ها همراه کند، اما از همان صحنه آغازین، سیطره در درآبر شخصیت زن داستان نشان می‌دهد و با توصیف دقیق استفرغ اوست که از اساس، تصویر زیبایی یک سفر تفریحی به کیش را در ذهن مخاطبش فرو می‌ریزد. وضعیت بفرنج تازه عروس و دامادی که برای گذراندن ماه عسل به جزیره آمده‌اند و درد مصیبتی که رهایشان نمی‌کند، در تمام فضاهای داستان منتشر می‌شود تا مخاطب چهره هیولاوش جزیره را رؤیت کند. کشمکش اولیه داستان، فهمیدن نوع بیماری این زن است و در این مسیر، پای آمبولانس، آزمایش، سونوگرافی و عمل جراحی هم به میان می‌آید. آیا این درد از التهاب تخمک‌گذاری اوست؟ از آپاندیس است؟ از ویروسی است که در جزیره اپیدمی شده؟ مخاطب به مرور درمی‌یابد



یادداشتی بر کتاب روایت بازگشت

قصه یک انقلاب

آیان مصدق

«روایت بازگشت» نوشته هشام مطر و با ترجمه مژده دقیقی که در نشر نیلوفر به تازگی چاپ دوم

کتابه آلود معرفی می‌شوند؛ مثل پرستارهای دوقلو، پرستار خوش‌خنده، دکتر جوان، دکتر جوان پایه سن. نویسنده توصیف فضاهای جزیره را هم بر همین مبنایش می‌برد و لحظه‌ای کنایه‌و آبرونی‌را از نظر دور نگه نمی‌دارد. در واقع راوی در همین لعنه نشسته در کلام است که گلاپ‌اش را از وضعیت جزیره اعلام می‌کند، طوری که متن‌اش به بیانی‌و شعار پهلونزند: «سالن انتظار بیمارستان با پر تاب باد سرد کولرهای اسپلیت و سکوت و خلوتی‌اش شبیه سردخانه شده‌بود.»

قانون، یکی دیگر از مواردی است که نویسنده در این شهر، روی آن انگشت می‌گذارد؛ شهری که شهره به قانون‌مداری است، اما زیر جلدش هرج و مرج حاکم‌تر است. نجاری که در حال مرگ است، اما پذیرش نمی‌شود و در اورژانس بیمارستان جان می‌دهد. کرایه تاکسی، نرخی تفریحات و هتل‌ها بسیار گران است و بیمه هم حجم اندکی از هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی را تقبل می‌کند. بیمارستانی که دکترها به شکل پروازی در آن به طبابت مشغول‌اند و تنها یک شب در هفته در آیند و روند هستند و البته که با حجم انبوه بیمار در صف و فرصت کم ویزیت، اغلب تشخیص‌شان اشتباه‌از آب درمی‌آید. بیمارستانی که در پی ترفندی است تا بیمارهای بیمارستان‌های دیگر را از آن خود کند و هیئت‌مدیره‌ای که از اطلاع‌رسانی درباره‌ی ویروس خطرناکی که در جزیره شایع شده، سر باز می‌زند. جوانی که حین مستی پشت فرمان ماشین‌نشسته

و تصادف کرده، نمونه خوبی است از پارادوکس حاکم بر این جزیره قانون‌مند. قانونی که در ضدت با خودش عمل می‌کند و کارکرد صحیح خودش را از دست داده است: «با هر قانونی پای یک‌دردم به میان می‌آمد، اما تعداد دردها آن قدر زیاد بود که این همه قانون حرفش نبود.»

در انتها وضعیت بیماری این زن شبیه به یک شوخی تلخ می‌شود؛ شکمش شکافته شده، اما آپاندیسی در کار نیست و بیمارستان به‌جای گردن گرفتن این اشتباه پزشکی، هزینه عمل جراحی‌را هم از او طلب می‌کند. در این بخش‌های داستان است که لطیفه‌های بی‌مزه و سخیف به‌شکلی گسترده وارد می‌شوند تا بر وضعیت مضحک این زن و شوهر جوان، صحنه بگذرانند. جک، خنده‌های هیستریک، تب و تشنج و درد توأمان، فضا را به شدت وهم‌آلود و کافکایی می‌کند. یک جور فضای شبه‌سورئال که ویروس منتشر شده در فضای جزیره و سرفه‌های اطرافیان هم به آن دامن می‌زند. این فضای برزخی آن قدر سنگین است که رهایی از چنگال آن مقدور نیست. از همین روست که هنگام بازگشت، این بار شخصیت مرد داستان دچار همین درد بی‌امان شکمی‌شود و در نهایت با فروضطرابی به جزیره بازمی‌گردند تا این چرخه هم‌چنان ادامه پیدا کند و قوه‌قاهره در، خودش را تا پایان به داستان تحمیل کند. نویسنده در این کتاب، به مثابه وجدان بیدار جامعه و در نقش منتقد وضع موجود ظاهر می‌شود. از همین رو هم

جابه‌الله مطر است که از مخالفان قذافی است و سالیان طولانی دستگیر و ناپدید شده بود. نویسنده برای آگاهی از سرنوشت پدرش به لیبی سفر می‌کند. در «روایت بازگشت» مخاطب علاوه بر این که شاهد جست‌وجوی نویسنده است، در جریان تحولاتی که در روزها و سال‌های قبل از انقلاب لیبی رخ داده

است قرار می‌گیرد و شاهد وقایع بهار کوتاه آزادی لیبی است. مطر روایتگر رویدادهای بهار آزادی‌خواهان است، پیش از آنکه لیبی ببار دیگر گرفتار آشوب و جنگ داخلی شود. این کتاب در ژانر سفرنامه و زندگی‌نامه قرار می‌گیرد و چون نویسنده رمان‌نویس چیره‌دستی است جنبه روایی کار بیشتر است. مطر بسیار

شیرین و با تعلیق توانسته داستان سفر خود به لیبی بعد از انقلاب و داستان جست‌وجوی پدرش را روایت کند. به همین دلیل در بخش زندگی‌نامه‌نویسی جایزه پولیتزر را از آن خود کرد. هشام مطر نویسنده‌هل لیبی است که به انگلیسی می‌نویسد و برای خواننده فارسی‌زبان ناشناخته نیست.